



## احساس احترام به مثابه محرک عمل اخلاقی در فلسفه کانت و انعکاس آن در هنر

عباس مرادی<sup>۱</sup> ID، محمد شکری<sup>۲</sup> ID، علی مرادخانی<sup>۳</sup> ID

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ۳۱۳moradi۱۳۴۳@gmail.com

<sup>۲</sup> نویسنده مسئول (استادیار گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران، mohammadshokri۱۲۲۱@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، dr.moradkhani@yahoo.com

### چکیده

احترام به دیگری و محترم شمرده شدن توسط دیگران از مؤلفه‌های اصلی زندگی اخلاقی است که فقدان آن خلأیی آشکار و مصیبت‌بار است. به‌زعم فیلسوفانی چون کانت عاری از عناصر زیست اخلاقی است. فلسفه اخلاق کانت امروزه مرجع و مآل تقریباً جملگی موضوعات اخلاقی به‌ویژه مباحث مربوط به احترام است. در تحلیل کانت در خصوص مقوله احساس احترام بسیاری ملاحظات روان‌شناختی و اخلاقی توأمأ دیده می‌شود و این نشانه آن است که وی ناگزیر است به‌جز عناصر صرفاً عقلی نقش محرک‌های روان‌شناختی را نیز مورد دقت نظر قرار دهد؛ هرچند اخلاقی بودن فعلی که مترتب بر چنین احساسی است را صرفاً موکول به تبعیت آن از قانون اخلاق می‌داند. کانت درباره احساس احترام نسبت به قانون اخلاقی می‌گوید، وقتی که بر انگیزش غلبه می‌کند احساسی است که ناشی از آگاهی از رابطه عمل با قانون است. این کار را از طریق قدرت نسبی خود به‌عنوان یک نیروی محرک انجام می‌دهد. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و از منظری تحلیلی - توصیفی فراهم آمده و درصدد است تا ضمن تبیین فرایند صدور فعل اخلاقی از نظر کانت، و تأکید بر عنصر احترام، نشان دهد که به‌رغم اینکه کانت جوهره اصلی فعل اخلاقی را پیروی از قانون اخلاق و ادای وظیفه می‌داند، ملاحظاتمانند احترام به قانون اخلاقی را عنصری می‌داند که عمل به وظیفه را ایجاب می‌کند. فهم درست عنصر احترام در عمل اخلاقی موضوعی است که مناقشاتی را میان کانت‌شناسان سبب شده است.

### اهداف پژوهش:

۱. تبیین نقش عنصر احترام در انجام فعل اخلاقی.
۲. تبیین جایگاه نظریه اخلاقی در فلسفه کانت و انعکاس آن در هنر.

### سؤالات پژوهش:

۱. نوع عاملیت اکیسوم و احترام با فعل اخلاقی در فلسفه کانت چگونه است؟
۲. جایگاه نظریه اخلاقی در فلسفه کانت و هنر چیست؟

### اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۵

دوره ۲۱

صفحه ۵۴۴ الی ۵۵۷

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

### کلمات کلیدی

فلسفه اخلاق کانت، احترام، عمل، انگیزه، اخلاق.

### ارجاع به این مقاله

مرادی، عباس و شکری، محمد و مرادخانی، علی. (۱۴۰۳). احساس احترام به مثابه محرک عمل اخلاقی در فلسفه کانت و انعکاس آن در هنر. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۵)، ۵۴۴-۵۵۷.



[dori.net/dor/20.1001.1.\\*  
\\*\\*\\*\\*\\* \\*\\*\\*/](https://doi.org/10.22034/IAS.2023.407353.2249)



[dx.doi.org/10.22034/IAS  
.2023.407353.2249](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2023.407353.2249)

## مقدمه

از نظر کانت احترام عبارت است از تعیین یافتن بی‌واسطه اراده به‌وسیله قانون و آگاهی داشتن از این امر، پس احترام معلول تأثیر قانون بر فرد است و نه علت آن. احترام به معنای درست، احساس فضیلت یا ارزشی است که ناقض خودخواهی من باشد؛ از این رو چیزی است که نه مورد و موضوع میل است و نه مورد و موضوع ترس، اگرچه به هر دو همانندی دارد. مورد و موضوع احترام فقط قانون است آن هم قانونی که ما بر خود تحمل می‌کنیم و باین‌حال به‌خودی‌خود ضرورش بدانیم (کانت، ۱۳۶۹: ۹۵). پرسش کانت این است که چرا انسان باید اخلاقی باشد. پاسخ چنین است: انسان از یک جهت دارای احساس احترام به قانون در درون خود است که همان شخصیت انسان است و از جهت دیگر احساس والایی دارد، لذا انسان به‌صورت اخلاقی، عمل و زندگی می‌کند. احساس احترام به قانون و شخصیت ریشه در والایی او دارند و از این مفهوم به‌وجود می‌آیند.

از نظر کانت کرامت ذاتی انسان است، چراکه هیچ موجود یا شیء دیگری از آن برخوردار نیست. اشیاء اگر اصولاً ارزشی داشته باشند، صرفاً مشروط است؛ یعنی اشیاء خواه محصول طبیعت باشند یا مصنوع انسان، فقط تا جایی می‌توانند ارزشمند باشند که یک شخص آن‌ها را دارای ارزش بداند. خواه به‌دلیل فایده آن‌ها و یا به‌دلیل احساسی، بر همین اساس است که کانت بیان می‌دارد «انسان‌ها در واقع شخص هستند و نباید هرگز به‌عنوان «شیء» نگریسته شوند. از نظر کانت انسان‌ها دارای ارزش عینی هستند و باید نزد همه انسان‌ها غایت محسوب شود؛ لذا انسان نباید به‌عنوان چیزهایی که صرفاً همچون یک وسیله هستند به‌کار بروند» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۳).

این ویژگی برای هیچ غیرانسان یا متصف به انسان وجود ندارد؛ چراکه ممکن است این احترام برای آن‌ها از سر میل، عشق یا ترس باشد. ولی هرگز احترام او را نسبت به خود بر نمی‌انگیزانند. احساسی که در وجود انسان نسبت به این امور برانگیخته می‌شود از نوع تحسین و ستایش است، احترام و تحسین یکی از عواطفی است که به امور غیرانسانی نیز تعلق می‌گیرد. کانت می‌گوید: «انسان می‌تواند نسبت به هر موجود غیرانسانی علاقه پیدا کند و به آن عشق بورزد یا از آن بترسد یا آن را تحسین کند، ولی هرگز به چیزی احترام نمی‌گذارد. ولیکن کانت مثال امور غیرانسانی که موضوع حرمت انسانی نیست را از میان اشیای طبیعی برمی‌گزیند» (کانت، ۱۳۸۴: ۲۳).

کانت از حرمت نفس یا احترام شخص به خود به عزت‌نفس تعبیر می‌کند و لذا، چاکر صفتی را ویژگی هر عمل می‌داند که بر طبق آن خویشتن را وسیله‌ای را برای جلب‌نظر مساعد دیگران بدانیم و بنابراین، از احترامی که باید به خود داشته باشیم باید دست بشوییم. از این روست که احساس احترام منحصر به فرد است؛ زیرا احساس احترام، احساسی نیست که برای برخورداری از آن نیاز به تلاش داشته باشد؛ بلکه به‌محض تصور از قانون پدیدار می‌شود. چارچوب نظریه اخلاقی کانت برای تثبیت ایده احترام به اشخاص به‌کار می‌رود. کانت احترام به اشخاص را از نقطه‌نظر فکری که در درجه اول با ظرفیت ایجاد و دادن آزادانه قوانین به خود، در ظرفیت‌های عقلانیت و استقلال کامل مرتبط است را دربر می‌گیرد. مهم‌ترین نظریه اخلاقی همانا احترام است. از میان عواطف، نوعی احترام است که

از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کانت بر آن تأکید می‌کند. چیزی که به آن "احترام به اشخاص" می‌نامد. او بیان می‌دارد: «این احترامی است که ما نسبت به کسی احساس می‌کنیم نه به‌خاطر دستاوردها و خصوصیات خاص او، بلکه صرفاً به‌خاطر اینکه او یک فرد است. این نوعی احترام است که ما نسبت به فرد انجام می‌دهیم و این کافی است» (۳) (Kriegel & Timmons, ۲۰۲۱).

وقتی فردی از لحاظ احترام گذاشتن، تا پایان زندگی خود در مسیر درستی قرار داشته باشد، چنین احترامی را می‌توان به دو روش مختلف تصور کرد. از یک‌سو می‌توان آن را از نظر نقش کاربردی متمایز، در بُعد روان‌شناختی، انواع علل و اثراتی که تمایل به تحریک آن دارند، توصیف کرد و برای یافتن این ویژگی‌ها، پرداختن به بُعد روان‌شناسی اخلاقی احترام به افراد لازم است. از سوی دیگر، این نوع احترام را می‌توان از نظر شخصیت فوق‌العاده متمایز آن، تجربه ذهنی احساس احترام به فرد را نیز توصیف کرد. برای شناخت ویژگی‌های شخصیتی فوق‌العاده احترام، پرداختن به پدیدارشناسی اخلاقی احترام به افراد لازم است.

توصیفی که کانت برای پدیدارشناسی احترام بیان می‌کند، کافی نیست. به‌عنوان مثال، بسیاری از اندیشمندان استدلال کرده‌اند که کانت برای احترام بیش از حد انتزاعی و عقلانی قائل است. همان‌طور که خود کانت می‌گوید، هر احترامی که برای یک فرد قائل است تنها احترام به قانون است (Ibid: ۱۹). البته باید اذعان داشت که در فلسفه اخلاق تحلیلی، بیش‌ترین سهم ما در درک از احترام به افراد از طریق روان‌شناسی اخلاقی است، نه پدیدارشناسی اخلاقی.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. لذا در پژوهش حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است این موضوع بررسی می‌شود.

## ۱. تکلیف و احترام

بین قانون و حس رابطه وجود دارد و رمز این رابطه در فلسفه اخلاق کانت، در مفهوم احترام و حرمت نهفته است. همه احساس‌های ما تابع امور جزئی و معین است در صورتی که احساس احترام و حرمت این گونه نیست و آن به هر طریق احساسی است خاص و از سایر احساس‌ها کاملاً متمایز است. کانت بین دو گونه عمل تفکیک قائل است، اعمالی که مطابق با تکلیف هستند و اعمالی که برای ادای تکلیف و احترام به تکلیف صادر می‌شوند. «چنان رفتار کن که انسان را، خواه شخص خودت و خواه هر شخص دیگر همواره غایت بدانی، نه هرگز صرفاً وسیله» (کانت، ۱۳۶۹: ۹۵).

کانت معتقد است معنای عمل کردن برای ادای تکلیف همانا احترام به قانون است؛ یعنی اگر عملی برای ادای تکلیف انجام بگیرد باید عملی باشد که از احترام به قانون ناشی شده باشد. از سوی دیگر، ویژگی ذاتی قانون و قانون بودن قانون به کلیت اطلاق و استثنانپذیری آن مربوط است، لذا به همان صورتی که قوانین کارهایی را می‌توان مورد ارزش‌گذاری اخلاقی قرار داد که برای احترام به قانون صورت گرفته باشند. به تعبیر دیگر، نظریه اخلاقی کانت از نوع نظریات وظیفه‌گرایانه است و نه نظریات غایت‌گرایانه. کانت اعتقاد دارد ارزش اخلاقی کارهایی که توسط انسان انجام

می‌گیرد محصول و معلول نتایج آن‌ها نیست؛ بلکه معلول قاعده‌ای است که عامل آن، اخذ کرده و این قاعده برای این که به اعمال، ارزش اخلاقی ببخشد باید ناشی از اطاعت از قانون و احترام به قانون باشد.

احترام برای قانون اخلاقی یک‌شور اخلاقی نیست، بلکه خود اخلاق است که از دیدگاه سوپراکتیو نگریسته شده است. «به این حس ویژه که با هیچ حس پاتولوژیک، سنجیدنی نیست چه نامی می‌توان داد که سزاوار آن باشد این حس چنان ویژه است که به‌نظر می‌آید فقط از آن خرد یعنی خرد ناب عملی است (۸۰: ۵، ۲۰۰۴، kant). کانت احساس احترام را انگیزه اخلاقی می‌شناسد و اینکه این احساس می‌تواند بر انگیزه مؤثر باشد. اما اکثر مفسران احساس احترام را به‌عنوان انگیزه‌ای مؤثر برای عمل اخلاقی نمی‌بینند. در این باب سه نظریه وجود دارد. ۱- برخی از آن‌ها احترام به حقوق اخلاقی را یک نگرش ذهنی پیچیده می‌دانند که هم جنبه فکری و عقلانی و هم جنبه عاطفی دارد. جنبه عقلانی همانا آگاهی عامل اخلاقی از قانون است، درحالی که بُعد عاطفی، اثر روانی آن آگاهی تلقی می‌شود. به‌رسمیت شناختن جایگاه عالی قانون، انگیزه کافی برای اقدام است که باعث می‌شود ما نسبت به آن احساس احترام کنیم. اما تصور ما این نیست که نقشی انگیزشی بازی کنیم. در عوض، تشخیص ما از قدرت قانون باعث انگیزه‌دادن به اطاعت از آن را در ما به‌وجود می‌آورد و این احساس چیزی شبیه به جنبه عاطفی است که باعث تأثیر آن بر انگیزش است. ۲- دیدگاه دیگر این است که آنچه کانت احساس احترام می‌نامید چیزی جز شناخت ما از محدودیت ایجاد شده توسط قانون نیست و این یک اثر جانبی برای شناخت نیست.

در اینجا محدودیت مرجعیت قانون در نظر گرفته می‌شود. اما گفته می‌شود تنها راهی که می‌توانیم از این محدودیت آگاه باشیم، احساس احترام و احترام به قانون است. این بدان معنی است که احساس احترام نسبت به قانون اخلاقی، صرفاً ارائه توصیفی متفاوت از آگاهی ما از محدودیت قانون است که به ما انگیزه می‌دهد. این دو دیدگاه، عمدتاً درباره سبب‌شناسی احساس احترام هستند و قبول دارند که احساس احترام نقش انگیزشی را در عمل شایسته ایفا می‌کند. اما آن‌ها بر چگونگی ارتباط این احساس با آگاهی ما از وظیفه یا فرمان قانون اخلاقی اختلاف نظر دارند؛ لذا بنابر اساس دیدگاه اخیر، آن آگاهی که ایجاد می‌شود با این آگاهی یکسان است.

۳- دیدگاه سوم بیان می‌کند که احساس احترام می‌تواند یک‌طرفه باشد و هم دوطرفه. در این دیدگاه می‌توان از دو دیدگاه بهره برد. از یک نقطه‌نظر ممکن است به اراده اخلاقی به‌عنوان چیزی در خود فکر کنیم. از طرف دیگر ممکن است در خود آگاهی ما ظاهر شود. تعیین امر توسط قانون اخلاقی، موجب احساس احترام و ظهور آن در زمان می‌شود. اما از آنجاکه این احساس به‌واسطه آن ظاهر می‌شود، اراده همان‌طور که با انگیزه اخلاقی در جهان تجربی یکسان است ممکن است به ما این امکان را بدهد که احساس احترام را به‌عنوان اثر انگیزش اخلاقی ببینیم.

تنها در تفسیر سوم این امکان وجود دارد که احساس به‌نحوی، نقش انگیزشی در عمل اخلاقی بازی کند. در دو قسم دیگر این امر آشکارا انکار می‌شود. در هر یک از دو رویکرد اول برای درک نقش احساس احترام به انگیزه اخلاقی یک مشکل وجود دارد. هیچ‌یک از این دو دیدگاه نمی‌تواند انگیزه اخلاقی را به‌عنوان وابسته به یک نیروی ذهنی و روانی،

مانند احساس احترام به قانون، ارائه دهد. در نتیجه، هیچ‌یک از این دو دیدگاه ضعیف نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه انگیزه اخلاقی می‌تواند برای انجام آنچه که ما به‌عنوان درست تشخیص می‌دهیم باشد. «آنچه وظیفه را تشکیل می‌دهد عبارت است از ضرورت عمل کردن از روی احترام محض به قانون عملی که هر انگیزه دیگری باید به آن تسلیم شود؛ زیرا شرط لازم اراده و خواستی است که در نفس خود خوب باشد و ارزش چنین خواستی از هر چیز دیگر بالاتر است» (کانت، ۱۳۶۹: ۲۸). سپس می‌گوید: «حال آنکه هرگز با موشکافانه‌ترین جست‌وجوها نیز نمی‌توانیم راز انگیزه‌های پوشیده کارهای خود را به نحو کامل بشناسیم؛ زیرا چون سخن از ارزش اخلاقی در میان باشد آنچه موردنظر است نه کارهایی است که می‌بینیم؛ بلکه اصول درونی نادیدنی آن‌هاست» (همان: ۴۰۷).

کانت دربارهٔ احساس احترام نسبت به قانون اخلاقی می‌گوید، وقتی که بر انگیزش غلبه می‌کند احساسی است که ناشی از آگاهی از رابطهٔ عمل با قانون است. این کار از طریق قدرت نسبی خود به‌عنوان یک نیروی محرک عمل می‌کند. سه نکته مهم را که کانت دربارهٔ وظیفه و ارزش اخلاقی طرح کرده است عبارت‌اند از: ۱- عمل فقط هنگامی ارزش اخلاقی دارد که از سر وظیفه انجام شود. ۲- ارزش اخلاقی عمل وابسته به قاعده‌ای است که عمل بر آن مبتنی است. نه موفقیت عمل در تحقق غایت یا هدفی مطلوب. ۳- وظیفه ضرورت عملی است که از سر احترام به قانون انجام می‌گیرد.

## ۲. انگیزه و احترام

کانت ادعا کرد که احساس احترام نوعی احساس لذت و یا عدم‌رضایت است که ناشی از شناسایی است که یک عمل با قانون اخلاقی مطابقت دارد. کانت ادعا کرد که این احساس مشابه تمایل به درد و ترس است. مقایسه بین احساسات دردناک و احترام گذاشتن که اساس تمایلات را تشکیل می‌دهند بین دو احساس دردناک و احترام گذاشتن است. اما هم ترس و هم تمایل، حالات انگیزشی هستند؛ بنابراین، به‌نظر می‌رسد احترام به قانون اخلاقی باید یک حالت انگیزشی باشد.

احترام و انگیزه اخلاقی نیروی روانی است که باعث عمل می‌شود. اکنون اگرچه مفهوم انگیزه ممکن است مفهوم اول را مطرح کند، اما نظر کانت این است که انگیزه‌ها دلایلی برای عمل هستند که می‌تواند توسط عامل به‌عنوان دلایل خوبی تشخیص داده شود که ما را به عمل تحریک می‌کند. از نظر کانت، چنین برداشتی با آزادی ما ناسازگار است.

دو انگیزه طبیعی در ما وجود دارد که باعث میل به احترام و علاقه به دیگران داشته باشیم. این انگیزه‌ها مبتنی بر خصلت و سرشت دیگران است. از میان این دو میل، احترام شدیدتر است و دو علت دارد: احترام از ارزش ذاتی ما برخاسته است؛ درحالی‌که عشق از ارزش نسبی افراد دیگر نسبت به ما به‌وجود آمده. انسان به این دلیل مورداحترام واقع می‌شود که دارای ارزش ذاتی است، اما به این جهت موردعلاقه دیگران می‌شود که در نظر آنان مفید واقع می‌شود و می‌تواند اسباب خوشی آن‌ها را از هر جهت فراهم کند. ما کسی را که به ما نفعی می‌رساند دوست داریم و کسی را که ذاتاً با ارزش است احترام می‌کنیم. علت دوم این است که احترام نسبت به عشق و دوستی اطمینان بیشتری از جانب دیگران به ما می‌دهد. ما از طریق احترام یعنی محترم واقع شدن کم‌تر در معرض زیان قرار می‌گیریم و در مقابل اهانت

محفوظتر می‌مانیم. اما محبوب واقع شدن یا حداقل احترام نیز ممکن است. مقصود این است که اگر محترم باشیم حداکثر خیرات ناشی از دوستی نیز نصیب ما می‌شود، درحالی‌که اگر فقط محبوب باشیم ممکن است حداقل احترام نصیب ما شود (کانت، ۱۳۹۸: ۲۶۲).

هدف از تمایل به جلب احترام دیگران این است که براساس احتیاط و دوراندیشی دوست داریم اعمال خود را با قضاوت دیگران محک بزنیم تا افعال ما از سر خودخواهی نشئت نشده باشد؛ زیرا قضاوت ما به‌تنهایی و بدون آرای دیگران ممکن است افعال ما را به فساد بکشد، درحالی‌که قضاوت دیگران موجب اصلاح اعمال ما می‌شود؛ بنابراین، احتمال دارد کسی مورداحترام دیگران باشد بدون اینکه موردعلاقه و محبت کسی باشد زیرا نزد مردم خودشیرینی نمی‌کند. همچنین می‌توان شخص بدی را دوست داشت بدون اینکه برای او احترام قائل شد. می‌توان گفت: کرداری اخلاقی است که هم مطابق قانون اخلاقی و هم به انگیزه احترام به قانون اخلاقی صورت بگیرد، یعنی با شور اخلاقی همراه باشد. مفهوم وظیفه مستلزم آن است که کردار از نظر اُبژکتیو با قانون مطابقت داشته باشد و از نظر سُبژکتیو، احترام به قانون تنها زمینه تعیین اراده باشد. تفاوت میان کردار طبق وظیفه و برای وظیفه یعنی برای احترام به قانون از این محل نشئت می‌گیرد. چون حتی اگر تمایلات، بنیاد تعیین اراده باشند باز هم ممکن است رفتار ما طبق وظیفه باشد؛ ولی ارزش اخلاقی کردار بسته به آن است که کردار از روی وظیفه یعنی فقط برای احترام به قانون صورت گیرد.

آگاهی غالباً با التفات همراه است؛ یعنی با این نسبت که آگاهی همواره آگاهی از چیزی است. قوه تمایل همیشه براساس رضایتی که از عمل حاصل می‌شود انجام می‌گردد، انگیزه برای قانون اخلاقی این نیست که چون احساس خوبی از اجرای آن را پیش‌بینی یا از وضعیت بدی که وجود دارد اجتناب می‌کنیم، بلکه ما احساس لذت اخلاقی یا عدم رضایت از احترام را زمانی احساس می‌کنیم که از قانون اخلاقی آگاهی می‌یابیم. حال چرا همیشه آگاهی قبلی از رابطه عمل ما با قانون اخلاقی برای انگیزش کافی نیست؟

مک‌کارتی پاسخ می‌دهد که «انگیزه انسان دارای دو بُعد است که به‌عنوان جهت و توان قابل تشخیص است. تمایزی که کانت پیش‌ازاین بین دو بُعد عینی و ذهنی قائل شد، با دو بُعد انگیزه مرتبط است. وقتی بانگیزه عمل می‌کنیم، به سمت هدفی هدایت می‌شویم. اما در انگیزه شدت یا ضعیف و عوامل مختلفی است که جهت عینی انگیزش آن‌ها را ممکن است یکسان کند و احساس احترام به قانون به‌عنوان یک احساس عملی و انگیزه‌دهنده است هرچند ممکن است نیروی ذهنی آن متفاوت باشد (۱۹۳: ۲۰۱۳، mc. Carty).

در اینجا قانون عینی جهت انگیزه را تأمین می‌کند و حس ذهنی احترام، قدرت خود را تأمین می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که هر یک می‌تواند برای انگیزه بخشیدن به عمل اخلاقی، در جنبه‌های خاص خود انگیزش باشد. قدرت یک حس احترام می‌تواند رفتار فرد را به یک اصل اخلاقی توضیح دهد نه به اصل جایگزین تمایل.

«منظور من از این که احساس اخلاقی می‌گوییم، احترام راهی است که ما از قانون اخلاقی آگاه می‌شویم، این است که ما با احترام از قانون اخلاقی آگاه هستیم؛ بنابراین احترام، آگاهی محترمانه از قانون اخلاقی است. جنبه‌های منفی

احساس تکریم (درد و تحقیر) از این واقعیت ناشی می‌شود که قانون اخلاقی در نظر ما به‌عنوان محدودکننده تمایلات ما به‌نظر می‌رسد، یعنی اقتدار آن‌ها را محدود می‌کند. جنبه مثبت تکریم (لذت و تعالی) از این واقعیت ناشی می‌شود که ما قانون اخلاقی را به‌عنوان یک اصل خود تشریحی اراده خود می‌شناسیم، و از این‌رو به شیوه‌ای که قانون اخلاقی برای ما ظاهر می‌شود، نه به‌عنوان یک محدودیت بیرونی، در نظر می‌گیریم. اما به‌عنوان یک خود محدودیت که این آگاهی می‌تواند وجود داشته باشد. چرا کانت نمی‌توانیم که ما فقط از این طریق می‌توانیم از قانون اخلاقی آگاه شویم (Stratton, ۲۰۰۰: ۲۹-۴۵)

### ۳. احترام از لحاظ وظیفه‌شناختی

به باور کانت انسان به لحاظ انسان‌بودن وظایفی نسبت به خود و دیگران دارد. به لحاظ اینکه کانت معتقد است انسان بما هو انسان دارای ارزش ذاتی و مطلق است، مبنا و معیار ارزشمندی هر چیز ارزشمندی انسان است. از نظر او احساس وظیفه به‌تنهایی محرک اخلاقی نیست؛ بلکه احترام به قانون اخلاقی محرک اخلاقی است.

برای مفهوم احترام می‌توان ملاحظاتی داشت:

- احترام را می‌توان یک حالت خاص در قبال موضوعی دانست: در واقع کسی که به چیزی احترام می‌گذارد؛ یعنی به آن توجه می‌کند و آن را به‌صورت متفاوت درک می‌کند.

- احترام‌کننده اغلب سعی می‌کند موضوع را به‌وضوح ببیند، چون این وضوح دیدن به‌خاطر خودش است، و آن را تنها از طریق فیلتر خواسته‌ها و ترس‌های شخصی یا دوست‌داشتن و نفرت نمی‌بیند.

- در احترام، موضوع موردنظر به‌عنوان موضوعی کامل احساس می‌شود و آن چیزی که مورد توجه است همانا، خواستار و شایسته‌بودن توسط موضوع است.

- احترام به افراد حالتی ذهنی که توسط افراد (اشیایی که برای یک فرد ظاهر می‌شوند) تحریک می‌شود و موجب محدود شدن استعدادها بالقوه عمل نسبت به آن موضوعات می‌شود (و این کار را با توجه به این اشیا که ظاهر می‌شوند، انجام می‌دهد)

- احترام شامل آگاهی از قانون اخلاقی است. احترام به رسمیت‌شناختن، به‌عنوان تمرکز بر قانون اخلاقی و ارتباط آن با امیال و تمایلات فرد است. احترام به رسمیت‌شناختن نیازمند تلاش است تا رابطه میان قانون اخلاقی و امیال و تمایلات فرد را به‌وضوح درک کند. احترام به رسمیت‌شناختن نمایشی از ارزش است که بر عشق به نفس فرد تأثیر می‌گذارد. احترام به رسمیت‌شناختن اعمال عاملیت فرد با اعمال قانون بر خود است. احترام یعنی اطاعت اراده فرد از قانون اخلاقی. احترام شامل رعایت قانون بدون مشورت با عشق به نفس است.

-احترام نیازمند درک رابطه تبعیت از قانون اخلاقی (و نیازمندی‌های خاص آن) و امیال و تمایلات فرد است؛ بنابراین، این قانون شامل درک برتری هنجاری قانون اخلاقی (از جمله الزامات خاص آن) در مقایسه با دلایلی است که در امیال و فرد ایجاد شده است. احترام به رسمیت شناختن شناسایی قانون است که مستقیماً اراده فرد را بدون ارجاع به امیال تعیین می‌کند.

-احترام شامل احساس غلبه بر وسوسه برای دیدن دیگران فقط از نظر آنچه که در جست‌وجوی اهداف خود از عهده خود بر می‌آید است.

-احترام حالتی خاص از دستگیری یک فرد است؛ حالتی که در آن احترام‌کننده به او توجه می‌کند و او را متفاوت می‌بیند

-احترام شامل درجه‌ای از پذیرش احساسی اهداف دیگران است، گوا اینکه که با آن اهداف با روش و منش احترام‌کننده متفاوت باشند.

-و اینکه احترام همچنین شامل عنصر پذیرش ابزارهای انتخابی دیگران است.

سخن آخر آنکه احترام به عقل وابسته است: به نظر می‌رسد که ما نمی‌توانیم به کسی به هر دلیلی یا بی‌هیچ دلیلی احترام بگذاریم.

«نمی‌بایست گفت که تنها معنای احترام کانت، احترام به شناخت است؛ برعکس، برخی از آن به نوعی احترام به ارزیابی اخلاقی مربوط می‌شود. از این رو، کانت در نقد دوم، احساس احترام به تجربیات را در مورد مشاهده شایستگی اخلاقی بیان شده در عمل دیگری به عنوان «تکریم که نمی‌توانیم از پرداختن به شایستگی آن امتناع کنیم و چه بخواهیم چه نخواهیم آن را توصیف می‌کند. در اینجا به نظر می‌رسد که موضوع ارزیابی اخلاقی احترام است» (Kriegel ۲۰۲۱: ۸ & Timmons).

به‌درست سخن، احترام نمایش ارزشی است که بر عشق بر نفس تأثیر می‌گذارد. از این رو، چیزی است که نه تمایل می‌توان نامیدش و نه ترس، بلکه چیزی مشابه هر دو است؛ بنابراین، هدف احترام صرفاً قانون است، و در واقع قانونی است که ما بر خود تحمیل می‌کنیم و باین حال به خودی خود لازم است. هر فرد واقعاً اخلاقاً پایبند به احترام، به قانون اخلاقی عمل می‌کند، نه به خاطر حسن عمل. «خیر بودن حقوق اخلاقی در خود قانون اخلاقی است و نتایج خوب اخلاقی به ارزش مطلق آن مربوط نیست. قانون اخلاقی ارزش احترام ما را دارد. انگیزه واقعی استدلال عملی محض، جز خود قانون اخلاقی محض نیست» (Teuber، ۱۹۸۳: ۳۶۸). همچنین باید توجه داشت که منظور از واژه استعلایی در عقل عملی چنین است: «استعلایی در عقل نظری جنبه معرفتی دارد؛ اما در عقل عملی استعلایی تنها باید به معنای یافتن شرایط ماتقدم فعل اخلاقی به کار برده شود. به این معنی از نظر کانت حکم اخلاقی به تجربه واگذار نمی‌شود؛ بلکه به نحو استعلایی یافته می‌شود. به نظر کانت انگیزه اراده انسان به ماهو موجود عاقل همانا عمل مطابق قانون اخلاقی است و هر نوع انگیزه دیگری جز آن را باید از حوزه اخلاق کنار گذاشت. با نفی هرگونه انگیزه‌ای جز



قانون اخلاق است که اراده آزاد و مستقل می‌شود؛ زیرا همه انگیزه‌های تجربی و عاطفی و حسی کنار نهاده می‌شوند و اراده آزاد محقق می‌شود. کانت می‌گوید که اصل تمام ارزش‌های اخلاقی افعال این است که قانون اخلاقی بی‌واسطه اراده را متعین می‌کند. اما این تعین اراده همراه است با یک احساس درونی که کانت از آن به‌عنوان احساس احترام به قانون اخلاقی یاد می‌کند و این به حقیقت عقل محض باز می‌گردد» (خاتمی، ۱۳۹۸: ۵۰۴). باید گفت اخلاق فقط مبتنی بر عقل معقول است نه احساسات؛ درحالی‌که احترام به خود و یا به دیگران جزء احساسات اخلاقی است. به عقیده کانت ما مکلف نیستیم صرفاً احترام قائل شویم؛ چون پس از آن‌که سرشت اخلاقی آنان را قبول نمودیم آن احساس خودبه‌خود در وجود ما ظاهر می‌شود.

وظیفه عشق به‌طور اساسی مستلزم آن است که انسان از قاعده اخلاقی برای ارتقای رفاه دیگران استفاده کند. در مقابل، مطابق با وظایف احترام، اساساً، لازم است که یکی از آن‌ها «محدود کردن عزت‌نفس ما با کرامت انسانی در فرد دیگری» را بپذیرد. از این تفاوت بنیادین، فرق اساسی و کاملاً انتزاعی دیگری رخ می‌نماید: وظیفه احترام متضمن یک الزام اساساً منفی است، درحالی‌که وظیفه عشق متضمن یک الزام «مثبت» است. تا این حد، تجربه عشق عملی نسبت به فرد شامل انگیزه احساسی برای درگیر شدن در برخی اقدامات است، درحالی‌که تجربه احترام به فرد شامل انگیزه احساسی برای خودداری از برخی اقدامات است. تجربه عشق عملی این است که انگیزه برای ادامه‌دادن و انجام کاری برای پیشبرد اهداف عزیزان فرد است، درحالی‌که تجربه احترام انگیزه برای عقب‌کشیدن و اجازه‌دادن به فرد مورداحترام به‌دنبال کردن او است.

اساس این تضاد بین احترام و عشق، تفاوت کلی دیگری است، اما تفاوت بسیار مهم این دو: احترام اساساً مساوات‌طلبانه است، درحالی‌که عشق اساساً تبعیض‌آمیز است. با دوست داشتن کسی و متعهد شدن به‌دنبال کردن اهداف او، مثل اینکه خودشان هستند، فرد را انتخاب می‌کنند، او را از میان جمعیت بیرون می‌کشند تا حرف بزنند و به تشخیص وزن ویژه‌ای بدهند. در مقابل، این دقیقاً ماهیت احترام است، چراکه احترام به رسمیت‌شناختن بدهکار بودن به همه به یک اندازه است. ممکن است تصور کنیم که دلیل این امر این است که از نظر روانی، جلوگیری از برخورد منفی با همه به‌عنوان ابزاری برای اهداف خودمان ممکن است، اما از نظر روانی برای ما امکان ندارد که به‌طور مثبت به اهداف همه برسیم.

#### ۴. شخصیت و احترام

کرامت ذاتی یا ارزش اخلاقی همه انسان‌ها ناشی از ظرفیت ذاتی آن‌ها برای حرکت به عمل توسط انگیزه اخلاقی احترام به قانون است. این زمینه آن‌ها برای شخصیت است که شرایط‌گرایشی است که در اعمالی که وظیفه است یا اعمال باارزش اخلاقی متجلی می‌شود. این دو مطلب نشان می‌دهد که به‌طور مشابه، ارزش مطلق و غیر قابل‌قیاس چیزهای خوبی است که هر انسان دارد. کانت توضیح داد که حسن‌نیت در ابتدا از نظر وظیفه، صرفاً به‌وسیله انگیزه اخلاقی انجام می‌شود. این توضیح، در نهایت به استعداد انسانی برای شخصیت در تجزیه و تحلیل حسن‌نیت نشان می‌دهد؛ بنابراین این نیز تأیید تفسیر جامع است. در نتیجه ما به این نتیجه رسیده‌ایم که همان‌طور که کانت فکر

می‌کرد، با وجود اینکه شرور تندرو که هریک از ما را به‌عنوان عضوی از نژاد بشر آزار می‌دهد، هر انسانی دارای حسن‌نیت است؛ و این اعمال صرفاً براساس احترام به قانون اخلاقی است و این ارزش اخلاقی را آشکار می‌کند؛ بنابراین حسن‌نیت ما که زمینه اصلی نسبت به اطاعت از قانون اخلاقی است، اساس شأن جهانی خواهد بود.

رفتار با احترام، یک احساس انگیزه‌دهنده است که در نظریه اخلاقی کانت ارزش اخلاقی توصیف می‌شود و برخی از نظرات کانت درباره اینکه چگونه این احساس انگیزه ایجاد می‌شود را توضیح می‌دهد. البته نظریه پردازان فضیلت‌گرایی و دیگران می‌گویند معیار کانت برای ارزش اخلاقی محدودیت بسیار عمل است؛ زیرا با توجه به قانون اخلاقی، اعمال تنها از جانب وظیفه باید ارزش اخلاقی داشته باشند. «در نظریه اخلاقی کانت، معیار برای یک عمل دارای ارزش اخلاقی متفاوت از معیار برای فضیلت است، بنابراین اگر یک عمل فاقد ارزش اخلاقی باشد، به این دلیل که براساس قواعد و قانون اخلاقی فاقد انگیزه است، می‌تواند دارای فضیلت باشد (McCarty، ۲۰۱۳: ۱۶۷).

احترام به خود تفاوت‌های زیادی را بین انواع احترام به خود ایجاد می‌کند، از جمله شناخت عزت‌نفس، عزت‌نفس چیزی است که ما می‌توانیم داشته باشیم و باید همیشه داشته باشیم، تا زمانی که انسان هستیم. این امر احترام به نفس را یک مفهوم اخلاقی، یک مفهوم فلسفی می‌سازد، زیرا ما حقوق و مسئولیت‌های مشخصی در فضیلت انسان بودن داریم. مسئله دیگر این است که آیا عزت‌نفس مفهومی عینی است یا مفهومی ذهنی. اگر عزت‌نفس هدف است، پس باورها، نگرش‌ها و تمایلات خاصی وجود دارد که فرد باید به خود احترام بگذارد. کسی که به خود به‌عنوان یک نوع پایین‌تر از خود فکر می‌کند که منافع و رفاه او از دیگران کم‌تر اهمیت دارد، به‌عنوان احترام به خود حساب نمی‌شود. اگر عزت‌نفس یک مفهوم ذهنی است، پس فرد تا زمانی که معتقد است تحمل رفتاری را ندارد که احساس می‌کند بدون توجه به اینکه قضاوت دیگران در مورد خود صحیح است یا نادرست است، به خود احترام می‌گذارد. کانت نیز به همین شیوه معتقد است که ما وظیفه اخلاقی برای احترام به خود به‌عنوان انسان داریم، وظیفه‌ای که از و منزلت ما به‌عنوان انسان منطقی مشتق می‌شود. این وظیفه ما را ملزم می‌کند ... فقط به روش‌هایی عمل کنیم که با وضعیت ما در خودمان سازگار باشند، و از عمل کردن به روش‌هایی که طبیعت منطقی ما را تحقیر، اهانت یا انکار می‌کنند خودداری کنیم.

همچنین برای حفظ شخصیت خود وقتی از دیگران در پیشبرد خوشی و آسایش خود استفاده می‌بریم، مجاز نیستیم که آنان را خوار و سرشکسته کنیم یا از اذعان به این امر قصور ورزیم که آنان نیز از شان و کرامتی مساوی با ما برخوردارند. نقطه مقابل احترام به کرامت دیگران در رفتارهایی نمود دارد که یا برآمده از حسد، ناسپاسی، بدخواهی، غرور و انتقام‌جویی است و یا دیگران را بی‌ارزش کردن با تهمت، افتراء، توهین، تمسخر، تحقیر و گستاخی و تکبری که از آنان احترام می‌خواهد بی‌آنکه به ایشان احترام بگذارد. وقتی کانت می‌گوید که نباید به انسان‌ها به چشم ابزار و وسیله نگریسته شود، این قاعده شامل خود فرد هم می‌شود؛ یعنی حفظ حرمت خویش واجب است و هیچ انسانی مجاز نیست که جهت نیل به اهداف خویش، تن به پستی، حقارت و چاپلوسی و تزویر بدهد. چون

در این صورت به خویش بی‌احترامی روا داشته است. از آنجایی که مصلحت اخلاقی با احترام برابر است، بنابراین احترام آن چیزی است که به موجب آن قانون اخلاقی انگیزه‌ای فوری برای ما می‌شود.

در اینجا کانت نمی‌خواهد بگوید که احترام انگیزه اخلاقی است، بلکه در موجودات معقول متناهی، انگیزه اخلاقی مستلزم احترام است. برای همه انگیزه‌ها، از جمله انگیزه اخلاقی. مصلحت را فرض می‌کند و در رابطه با اخلاق این مصلحت احترام است. با این حال، این که بگوییم احترام برای یک موجود معقول متناهی که انگیزه اخلاقی داشته باشد، یک چیز است و اینکه بگوییم این حالت روانی انگیزه اخلاقی چنین موجودی را تشکیل می‌دهد، چیز دیگری است؛ بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که وقتی کانت می‌گوید احترام به قانون اخلاقی، تعیین‌کننده ذهنی اراده است، منظورش این نیست که به نوعی انگیزه ذهنی است، بلکه منظورش این است که این یک شرط ذهنی قانون اخلاقی است (Stratton، ۲۹-۴۵).

احترام شرط لازم برای امکان قانون اخلاقی خود محرکی برای اراده است، چراکه این حالت روانی در واقع همان چیزی است که باید به شیوه متمایزی در موقع انگیزه اخلاقی که در آن هستیم، برانگیزانیم. آگاهی محترمانه ما از قانون اخلاقی انگیزه اخلاقی نمی‌باشد، بلکه حالت انگیزه اخلاقی است. این سخن با این واقعیت پشتیبانی می‌شود که کانت احترام را به عنوان مبنای تعیین توصیف نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان وضعیت خود تعیین می‌کند. ما نسبت به خود تکالیف سلبی هم داریم؛ مثلاً: تنگ‌چشمی و خست ناقض عزت نفس است؛ زیرا بدین معناست که وجود خویش را صرفاً وسیله‌ای برای گردآوردن اشیاء محض تلقی کنیم و حتی اعمالی که به خود انسان و جسمش زیان می‌رسانند، نباید وجود داشته باشند. وظایف ایجابی مانند خود حرمتی و وظایف سلبی مانند اینکه ما نباید خود را در معرض سوءاستفاده دیگران قرار دهیم تا به عنوان ابزار از ما استفاده شود.

علاوه بر نکات سلبی، کانت به مسائل ایجابی که باعث احترام می‌شوند هم باید مورد توجه قرار گیرد. کانت از «خودپرستی» یاد می‌کند که انسان باید خود، احترام خویشتن را حفظ کند. وی بیان می‌کند که انسان نباید زمانی که خود را با دیگران مقایسه می‌کند خود را دست کم بگیرد و یا بیش از دیگران بشمارد. کانت بر این عقیده است که انسان فقط باید خویش را با قانون اخلاقی مقایسه کند، زیرا انسان را متواضع می‌گرداند. البته این تواضع در مقابل دیگران نیست، بلکه در مقابل قانون اخلاقی است که چقدر از آن فاصله گرفته‌ایم. تواضع عبارت است از تقلیل عظمت تصویری که ما از ارزش اخلاقی داریم، از طریق مقایسه رفتار خودمان با قانون اخلاقی، انسان را متواضع می‌گرداند.

کانت تجلی اخلاق‌مداری یک شخص را در احترام به آزادی و کرامت اشخاص دیگر می‌داند. جایی که هیچ‌گونه نگاه وسیله‌ای وجود ندارد و فقط «شخصیت» شخص مدنظر قرار دارد. در فلسفه کانت، جایگاه هر انسان به عنوان مخلوق آگاه و عاقل، در برابر هرگونه استفاده ابزاری از او برای رسیدن به هدف دیگران، مقاومت می‌کند. «از دیدگاه کانت از انسان به عنوان موجودی غیب و پدیده‌ای، وجود خارق‌العاده انسان قابل تعویض است. حسی که در آن می‌توانم به فرد

به‌عنوان یک فرد احترام بگذارم و ممکن است واقعاً ارزش داشته باشد، اما نمی‌تواند ارزش مطلق داشته باشد. تنها یک چیز از ارزش مطلق وجود دارد و آن قانون اخلاقی است» (۳۷۷: Teuber, ۱۹۸۳).

## ۵. اخلاق در آثار هنری

هنر، نمایانگر مفاهیم ذهنی است؛ بنابراین، قبل از این مفاهیم ذهنی چیزی باید وجود داشته باشد. پس، زیبایی باید وجود داشته باشد تا ذهن آن را درک و هنرمند آن را به تصویرکشاند. رفتارهای زیبا و اخلاقی نیز توسط ذهن درک می‌شوند؛ چون هنر به تصویرکشیدن زیبایی‌های ذهنی و تقویت‌کننده خیال و تصور است. هرچه قوه خیال انسان قوی‌تر باشد، حس همدردی او قوی‌تر می‌شود و رفتارهای او اخلاقی‌تر می‌گردند. نظام تبلیغات دینی در قالب آموزش غیر رسمی، باتوجه‌به این‌که دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالایی است و دچار محدودیت‌های روشی، قالبی و ابزاری نیست، در صورتی که مبتنی بر راهبردهای چهارگانه قرآن کریم باشد، می‌تواند با بهره‌گیری از راه‌کارها و الگوهای صحیح دینی و از طریق عرصه‌ها و محیط‌های تربیتی، از جمله خانواده، گروه همسالان، رسانه، جامعه، نهادهای مدنی، حکومت و ... هدف شاعران موعظه‌گر این بوده که بگویند ذهن آدمی بیمار است و توان درک زیبایی‌ها و رفتارهای نیکوی اخلاقی را ندارد. باید میان نقاشی‌های عربان، که هدف از آن در معرض قراردادن مغرضانه اندام است و باعث ابتدال در هنر می‌شود، و دیگر آثار هنری، اعم از نقاشی و مجسمه‌سازی که بیانگر مفهوم بلند پاکی، صداقت و صرف بودن است، تفاوت گذاشت. کشتن احساسات باعث رونق اخلاق نمی‌شود، بلکه این احساس است که به زندگی رنگ و بو داده، آن را از جمود و سستی بیرون می‌آورد و موجب تعالی روح می‌گردد. احساس زیبایی موجب پالایش روح می‌شود و این هدف اخلاق است. آن‌ها قادر به درک این واقعیت نبودند که همین شادمانی است که دست هنرمند را به حرکت درمی‌آورد و به او توان خلق نمایی زیبا از رنگ و شکل می‌دهد. هدف برخی از مصلحان عالم که در پی اصلاح انسان بوده‌اند، از بین بردن شور و احساس و نابودی آرزوها بوده است و اگر این هدف تحقق می‌یافت زندگی به باری سنگین و غیر قابل تحمل تبدیل می‌شد که در آن یک آرزو وجود داشت، یعنی آرزوی فنا (اینرگر سول، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

پیوند میان هنر و اخلاق پیوندی کهن پیچیده و دیرپا است، هنر در دوره‌های نخست تکوین جوامع انسانی با تجویز حفظ حرمت خدایان و تبلیغ احکام اخلاقی عمدتاً پاسدار ارزش‌های اخلاقی بوده است. ارتباط میان هنر و اخلاق از افلاطون تا هیوم دل‌مشغولی شمار کثیری از اندیشمندان بوده است و فقط در سده هجدهم میلادی نظرات متفاوتی دایر به استقلال این دو از یکدیگر مطرح شد هرچند بار دیگر تولستوی در پایان قرن نوزدهم و به‌ویژه جریان نیرومندی همچون مارکسیسم در قرن بیستم پیوند آن دو را احیاء کردند، افلاطون را به حق باید سرسخت‌ترین مدافع پیوند هنر و اخلاق دانست (کمالی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱). با این تفاسیر، اخلاق و مضامین اخلاقی از ابتدای آفرینش هنر یکی از برجسته‌ترین محتواها بوده است.

## نتیجه‌گیری

کانت به دنبال این بود تا کرامت از دست‌رفته انسان را به وی باز گرداند. همه انسان‌ها به لحاظ انسان‌بودن و داشتن عقلانیت، از کرامت و منزلت والایی برخوردار هستند و لذا باید این احترام را پاسداشت و انسانیت را به‌عنوان غایت لحاظ کرد. تأکید کانت بر موضوع کرامت و احترام انسان نشان از اصول بنیادی اخلاق و سیاست و دین است. برخی از شارحان کانت این قسمت از اخلاق کانت را جذاب‌ترین صورت‌بندی امر مطلق می‌دانند و تمام کرامت و احترام انسان را به‌واسطه داشتن عقلانیت می‌دانند؛ لذا احساس احترام در یک شخص می‌تواند همیشه باعث محرک اعمال اخلاقی گردد و این آن چیزی است که کانت به دنبال آن بود تا ثابت کند این به‌عمد از انسان به لحاظ روان‌شناختی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های انسان برای عمل اخلاقی است. همچنین، رفتارهای زیبا و اخلاقی نیز توسط ذهن درک می‌شوند؛ چون هنر به تصویرکشیدن زیبایی‌های ذهنی و تقویت‌کننده خیال و تصور است. هرچه قوه خیال انسان قوی‌تر باشد، حس همدردی او قوی‌تر می‌شود و رفتارهای او اخلاقی‌تر می‌گردند. بنابراین اخلاق یکی از مهم‌ترین مضامین اخلاقی است.



## منابع و مآخذ:

## کتابها

- خاتمی، محمود. (۱۳۹۸). مدخل فلسفه کانت. تهران: علم.
- صانعی دره بیدی. منوچهر. (۱۳۸۴). جایگاه انسان در اندیشه کانت. تهران: ققنوس.
- کانت. امانوئل. (۱۳۶۹). بنیان‌گذاری مابعدالطبیعه اخلاق. مترجمان: حمید عنایت، علی قیصری، تهران: نی.
- (۱۳۹۸). درس‌های فلسفه اخلاق. مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: نقش و نگار.

## مقالات

- اینگرسول، رابرجی. (۱۳۸۸). «هنر و اخلاق». مطالعات اخلاق کاربردی، مترجم: مهدی حبیب الهی، شماره ۱۵، ۱۶۲-۱۴۷.
- کمالی‌زاده، طاهره. (۱۳۹۳). «هنر اخلاق». چهارمین همایش ملی اخلاق و آداب زندگی.

## منابع لاتین

- Kant, s. A. (۲۰۰۴). Kritik der praktischen vernunft – critique of practical reason.
- Mc. carty. R. (۲۰۱۳). Kants theory of action, oxford, Oxford University press.
- Stratton. p-Lake. (۲۰۰۰). RESPECT AND MORAL MOTIVATION’.
- Teuber. A. (۱۹۸۳). Kant's Respect for Persons, Political Theory.
- Uriah, K., & Mark, T. (۲۰۲۱). The Phenomenology of Kantian Respect for Persons, Cambridge UP.